

هم‌نامی یک حرف اضافه و یک ضمیر در گونه گفتاری کرمان

مهدیه اسحاقی^۱

دانشجوی دکترای زبان‌شناسی دانشگاه تهران

آزاده شریفی مقدم^۲

دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۹

چکیده

حروف اضافه و ضمیر دو مقوله واژگانی کاملاً متفاوت و مجزا در زبان‌ها محسوب می‌شوند. پژوهش حاضر به بررسی واژه «خود» در گونه گفتاری کرمان می‌پردازد که از یک سو، مانند فارسی معیار، کارکرد ضمیر انعکاسی و تأکیدی را دارد و از سوی دیگر معادل حرف اضافه «با» در فارسی معیار است. در واقع، با دو واژه «خود» در این گونه گفتاری مواجه هستیم. داده‌های مورد بررسی در این پژوهش برگرفته از تعدادی از منابعی است که به ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات رایج در گونه گفتاری کرمان پرداخته‌اند. از میان این ضرب‌المثل‌ها، مواردی که در آنها واژه «خود» به کار رفته، استخراج شده است. در تعدادی از این ضرب‌المثل‌ها واژه «خود» کارکرد حرف اضافه دارد و در تعدادی کارکرد ضمیر انعکاسی و تأکیدی. این واژه در کارکرد حرف اضافه در گونه گفتاری کرمان توزیع نحوی کاملاً مشابه حرف اضافه «با» در فارسی معیار را داراست و در کارکرد به‌عنوان ضمیر انعکاسی و تأکیدی نیز کاملاً مشابه فارسی معیار عمل می‌کند. نتایج پژوهش حاکی از این است که رابطه معنایی هم‌نامی میان دو واژه «خود» در این گونه گفتاری برقرار است و دلیل این هم‌نامی پدیده زبانی دستوری‌شدگی در زبان‌هاست.

کلیدواژه‌ها: هم‌نامی، ضمیر انعکاسی، ضمیر تأکیدی، حرف اضافه.

۱- مقدمه

در نقاط مختلف جغرافیایی هر کشور جوامع زبانی وجود دارد که شامل گروهی از افراد هستند با زبان مشترک. تعداد سخنگویان یک گویش خاص نسبت به تعداد افرادی که به زبان معیار آن کشور صحبت می‌کنند کمتر است و ممکن است این گویش‌ها صورت نوشتاری و آثار مکتوب هم نداشته باشند. این موضوع ضرورت ثبت و ضبط و پرداختن به این گویش‌ها که جزئی از میراث ملی هر کشور محسوب می‌شوند را دوچندان می‌سازد. گونه‌های زبانی به لحاظ واجی، واژگانی و صرفی و نحوی ویژگیهای خاص خود را دارند.

در استان کرمان به واسطه گستردگی جغرافیایی گونه‌های گفتاری متعدد وجود دارد و می‌توان تفاوت‌هایی را در گونه گفتاری مورد استفاده در بخشهای مختلف این استان پهناور یافت، گونه گفتاری کرمان گونه مورد استفاده در شهرستان کرمان است که می‌توان زبان ویژه‌های واجی، واژگانی و صرفی فراوان در آن یافت، باستانی پاریزی در مقدمه کتاب فرهنگ گویش کرمانی، تألیف صرافی (۱۳۷۵) در رابطه با تاریخچه این گونه زبانی، آن را گونه زبانی مورد کاربرد کرمانی‌ها از هزار سال پیش و پیش از آن می‌داند، و دلیل آن را عدم وجود لهجه دیگری در کرمان مرتبط با پهلوی عصر ساسانی و یا اشکانی معرفی می‌کند.

بررسی روابط واژگانی موجود بین واژه‌ها از جمله هم‌معنایی، چندمعنایی، هم‌نامی، هم‌آوایی و... از مباحث مورد توجه در بررسی زبانهاست، پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی واژگانی موجود بین دو واژه‌ی «خود» در گونه‌ی گفتاری کرمان می‌پردازد.

داده‌های مورد بررسی، برگرفته از تعدادی از فرهنگ‌ها و کتاب‌های مرتبط با گونه گفتاری کرمان، از جمله فرهنگ گویش کرمانی تألیف صرافی (۱۳۷۵)، امثال فارسی در گویش کرمان تألیف بقایی (۱۳۸۱) و رایج‌ترین اصطلاحات در گویش کرمان تألیف انجم شعاع (۱۳۸۱) است. پس از بررسی بیش از ۲۰۰۰ ضرب‌المثل، تعداد ۵۱ مورد حاوی واژه «خود» استخراج شد که در جهت پاسخ دادن به پرسشهای ذیل مورد استفاده قرار گرفت.

پرسشهایی که این پژوهش درصدد پاسخ‌دادن به آنهاست، به صورت زیر است:

۱- در رابطه با واژه‌ی «خود» در گونه گفتاری کرمان با دو واژه هم‌نام مواجه‌ایم یا یک واژه چند معنا؟

۲- کارکرد واژه‌ی «خود» در گونه گفتاری کرمان مشابه فارسی معیار است یا با آن تفاوت دارد؟

۳- منشأ این هم‌نامی یا چندمعنایی واژه «خود» در گونه گفتاری کرمان چیست؟

۲- ضمایر تأکیدی و انعکاسی

دسته‌ای از ضمایر که در دستور سنتی به آنها ضمیر مشترک گفته می‌شود، شامل: خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان و خودشان، می‌توانند کارکرد ضمیر انعکاسی و ضمیر تأکیدی را در زبان فارسی داشته باشند. ضمایر انعکاسی و تأکیدی در زبان فارسی پیش از این در آثار فراوانی از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در دستوره‌های سنتی، از جمله دستور زبان فارسی گیوی و انوری (۱۳۷۳: ۱۷۳)، «خود» به‌عنوان ضمیر مشترک معرفی شده است، اما در آثار بعدی، از جمله لازار (۱۳۸۹) و وحیدیان کامیار (۱۳۸۵)، به کارکرد انعکاسی و تأکیدی آن اشاره شده است. پس از آن زبان‌شناسانی از جمله میرعمادی (۱۳۷۶) و شریفی (۱۳۷۷) به موضوع تعیین مرجع ضمایر انعکاسی پرداخته‌اند.

۲-۱- ریشه ضمایر انعکاسی و تأکیدی در فارسی معیار

مولایی (۱۳۸۷: ۵۹) معتقد است که آنچه امروز با کارکرد ضمیر انعکاسی و ضمیر تأکیدی در زبان فارسی کاربرد دارد، همان ضمیر مشترک فارسی باستان است که به صورت $\nu\pi A$ به معنی «خود، خویش» وجود داشته است، این ضمیر در اوستایی $\varepsilon^{\text{a}}A$ ، در سنسکریت $\sigma\pi A$ و هندواروپایی $\sigma\upsilon\epsilon$ بوده است که تنها در ترکیبات به کار می‌رفته است؛ شارپ^۱ (۱۳۸۲: ۱۵) صورت فارسی میانه این ضمیر را به صورت $\varepsilon^{\text{a}}\theta\delta$ و $\varepsilon^{\text{a}}\varepsilon\sigma^{\text{v}}$ نشان می‌دهد، نکته قابل توجه اینکه در فارسی باستان ضمیر مشترک کارکرد ضمیر انعکاسی نداشته است، چراکه به‌جز معلوم و مجهول، صورت وسطی^۲ برای فعل وجود داشته که در آن فاعل و مفعول به یک شخص ارجاع داشته‌اند و در واقع این صورت در حالت فعل تظاهر داشته است.

1. R. N. Sharp
2. middle

۲-۲- توزیع نحوی و معنایی ضمایر تأکیدی در فارسی معیار

در صورتی که این ضمایر در نقش نهاد، مسند و بدل، مضاف‌الیه قرار گیرند و هم‌مرجع با نهاد باشند، ضمیر تأکیدی محسوب می‌شوند و حذف آنها خللی در جمله ایجاد نمی‌کند.

مثال:

۱- مریم خود این کتاب را برای او خرید. (نهاد، کنشگر)

۲- بهترین معلم مدرسه خودش است. (مسند، کنش‌پذیر)

۳- او خودش کار را به‌تمام رساند. (بدل، کنشگر)

همان‌طور که در مثال‌ها آمده است، ضمایر مشترک در کارکرد ضمیر تأکیدی دارای نقش‌های معنایی کنشگر و کنش‌پذیر در جمله هستند.

۲-۳- توزیع نحوی و معنایی ضمایر تأکیدی در گونه گفتاری کرمان

ضمایر تأکیدی مطابق معیارهای زبان فارسی در گونه گفتاری کرمان یافت می‌شوند، همچون موارد زیر:

۴- خودم کردم که لنت ور خودم باد (خودم کردم که لعنت بر خودم باد) (نهاد، کنشگر).

-Ξοδθμ κερδθμ κε λθνθτ πθρ Ξοδαμ βαδ.

۵- اونقدر شورش کرد که خودشم نتونس بخوره (آن‌قدر کار را خراب کرد که جای دفاع

باقی نماند) (نهاد، کنشگر).

?υνθεδθρ ΣυρεΣ κερδ κε ΞοδΣθμ νκ→τυνεσ βεΞορε .

۶- شغال از سایه خودش می‌ترسه (مضاف‌الیه، کنش‌پذیر).

ΣεΦΑλ ?θζ σΑφε ΞοδεΣ μιτθρσε.

۷- خودش تنگش خرد می‌کنه (خودش از عهده‌اش برمی‌آید) (نهاد، کنشگر).

ΞοδεΣ τθνγεΣ Ξορδ μικονε.

۸- آینه خودته گم کردی (عیب خود را نمی‌بینی و به دیگران ایراد می‌گیری) (مضاف‌الیه،

کنش‌پذیر)

?Αφενε Ξοδτε γομ κερδι.

۹- ور مال خودت چه خوش پسندی (کار و رفتار خودت در نظرت زیباست) (مضاف‌الیه، کنش‌پذیر).

ῶθρ μαλε ἔοδετ τσε ἔοσπεσθνδι.

۱۰- کور خود و بینای مردم (کور خود است و بینای مردم) (مسند، کنش‌پذیر).

κυρ ἔοδ ο βιναφε μαρδομ.

همان‌طور که از مثال‌ها برمی‌آید، توزیع نحوی و معنایی ضمائر مشترک با کارکرد ضمیر تأکیدی در گونهٔ گفتاری کرمان با فارسی معیار یکسان است، به این صورت که این ضمائر در جایگاه‌های نحوی نهاد، مسند و مضاف‌الیه قرار گرفته‌اند و نقش معنایی کنشگر و کنش‌پذیر را برعهده دارند.

۲-۴- توزیع نحوی و معنایی ضمائر انعکاسی در فارسی معیار

در صورتی که این ضمائر در جایگاه مفعول مستقیم یا مفعول غیرمستقیم قرار گیرند، ضمیر انعکاسی محسوب می‌شوند و حذف آنها از جمله منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود، که در جملات زیر نشان داده شده است:

۱۱- مریم خود را به خطر انداخت (مفعول مستقیم، کنش‌پذیر).

۱۲- مریم این لباس را برای خود دوخته است (مفعول غیرمستقیم، ذی‌نفع).

بنابراین ضمائر انعکاسی و تأکیدی را می‌توان با توجه به نقش دستوری آنها و امکان عدم امکان حذف آنها از هم متمایز کرد.

۲-۵- توزیع نحوی و معنایی ضمائر انعکاسی در ضرب‌المثل‌های گونهٔ گفتاری کرمان

در گونهٔ گفتاری کرمان می‌توان «خود» را در کارکرد ضمیر انعکاسی مطابق با معیارهای زبان فارسی یعنی در جایگاه مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم و با نقش‌های معنایی مشابه یافت. جملات زیر نمونه‌هایی از کاربرد «خود» با کارکرد ضمیر انعکاسی را در این گونهٔ گفتاری نشان می‌دهد:

۱۳- خودم کردم که لنت ور خودم باد (خودم کردم که لعنت بر خودم باد) (مفعول

غیرمستقیم، ذی‌نفع).

Ξοδθμ κερδθμ κε λθνθτ πθρ Ξοδαμ βαδ.

۱۴- خودشه ور ساخته (خودش را به موش مردگی زده است) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

ΞοδΣε πθρ σαΞτε.

۱۵- تومون خودمونه کشته بیرونمون مردمه (گذرانمان با درد و رنج است و ظاهرمان مایه رشک دیگران) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

τυμυν Ξοδμυνε κοΣτε βιρυνεμυν μαρδεμε.

۱۶- روخونه ته وار (هياهو) خودشه نمشونه (انسان عیب خودش را نمی‌فهمد) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

ρυΞυνε τθπΑρε ΞοδΣε νκμΣνεπε.

۱۷- خودشه ور پشت نمند/زه (به شکست اعتراف نمی‌کند) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

ΞοδΣε πθρ ποστ νκμενδαζε.

۱۸- چاقو دسسه خودشه نمی‌بره (چاقو دسته خودش را نمی‌برد) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

τΣΑθυ δθσσε ΞοδΣε νκμιβορε.

۱۹- خودشه ور کوچئه علی‌چپ می‌زنه (خودش را به کوچئه علی‌چپ می‌زند) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

ΞοδΣε πθρ κυτΣε ?θλι τΣθπ μιζκνε.

۲۰- خودشه ور موش مردگی زده (خودش را به موش مردگی زده است) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

ΞοδΣε πθρ μυσμορδκμγι ζεδε.

۲۱- یه منو خودشه آرت می‌کنه (یک من خود را آرد می‌کند) (مفعول مستقیم، کنش پذیر).

φε μενυ ΞοδΣε ?Αρτ μικονε.

همان‌طور که از نمونه‌های بالا برمی‌آید، توزیع نحوی و معنایی ضمائر مشترک با کارکرد ضمیر انعکاسی در گویش کرمان با فارسی معیار یکسان است، به این صورت که این ضمائر در

جایگاه‌های مفعول مستقیم و غیرمستقیم قرار گرفته‌اند و نقش معنایی ذی‌نفع و کنش‌پذیر را برعهده دارند.

۳- حروف اضافه

حروف اضافه نیز از مقوله‌های زبانی پرکاربرد در زبان فارسی محسوب می‌شوند، ابوالحسنی چیمه (۱۳۹۳) به بررسی آماری میزان کاربرد حروف اضافه در چندین پیکره زبانی پرداخته است و میانگین کاربرد حروف اضافه را در این پیکره‌ها یک کلمه از هر هفت کلمه می‌داند. دستورهای سنتی، از جمله خانلری (۱۳۷۳) و انوری و گیوی (۱۳۷۳) حروف اضافه را مقوله‌های نقشی در نظر گرفته‌اند و آنها را به دو دسته حروف اضافه ساده و مرکب طبقه‌بندی کرده‌اند که از این حیث حرف اضافه «خود» در گویش کرمان که معادل حرف اضافه «با» در فارسی معیار است، در دسته حروف اضافه ساده قرار می‌گیرد. از طرف دیگر در بررسی‌های زبان‌شناختی، مقوله‌های نقشی و واژگانی از هم مجزا شده‌اند و از آنجا که در میان حروف اضافه تفاوت‌هایی به لحاظ میزان بار نقشی و واژگانی مشاهده می‌شود، عده‌ای به تقسیم‌بندی حروف اضافه از این حیث پرداخته‌اند، از جمله ابوالحسنی چیمه (۱۳۹۳) که به کهنمویی‌پور (۲۰۱۴) و لارسن^۱ و یاماکی‌دو^۲ (۲۰۰۸) اشاره می‌کند که به پیروی از کریمی و بریم^۳ (۱۹۸۶) حروف اضافه فارسی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: حروف اضافه اسم‌مانند^۴ و حروف اضافه واقعی^۵. در این دسته‌بندی، حرف اضافه «با» در دسته حروف اضافه واقعی قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر، طبق طبقه‌بندی پولارد^۶ و ساگ^۷ (۱۹۸۷) که حروف اضافه را، براساس نوع رابطه بین متمم حرف اضافه و محمول، به دو دسته حروف اضافه محمولی و حروف اضافه غیرمحمولی^۸ تقسیم می‌کنند، حرف اضافه «با» از آنجا که روابط معنایی با محمول جمله ایجاد می‌کند و تنها برای حالت‌نمایی به کار نمی‌رود، در طبقه حروف اضافه محمولی قرار می‌گیرد

1. R. Larson
2. H. Yamakido
3. M. Brame
4. noun-like
5. true- preposition
6. C. Pollard
7. I. A. Sag
8. non-predicative

(نعمتی و نوروزی، ۱۳۹۴). این تقسیم‌بندی‌ها برای حرف اضافه «خود» در گویش کرمان نیز صدق می‌کند.

۳-۱- ریشه حرف اضافه «با» در زبان فارسی

حسن‌دوست (۱۳۸۳: ۱۵۵)، معتقد است که حرف اضافه «با» در معانی مختلفی، از جمله همراهی، استعانت، مقابله و معاوضه به‌کار می‌رود. این حرف اضافه در ایرانی باستان به صورت $\text{v}\pi\alpha\kappa\theta$ مشتق از $\text{v}\pi\theta$ به معنای «به‌سوی، نزدیک» و در اوستایی و فارسی باستان به صورت $\text{v}\pi\alpha$ و در فارسی میانه به صورت $\text{A}\beta\text{A}\gamma\text{I}\eta$ با معنای «همراهی، کمک، مساعدت» وجود داشته است.

۳-۲- حرف اضافه «با» در فارسی معیار

حرف اضافه «با» از حروف اضافه پرکاربرد در زبان فارسی است، که ۱۵ مورد از کاربردهای آن برگرفته از فرهنگ سخن در مثال‌های زیر معرفی می‌شود:

- در معنی «دارای، دارنده»: اجاقی با گرمای زیاد
- در معنی «همراه»: با پدرم به بازار رفتم.
- در معنی «به‌وسیله، توسط»: اتاق را با بخاری گرم کرد.
- در معنی «درباره، درمورد»: با گرمای هوا چه می‌کنید؟
- در معنی «درعوض، درقبال»: با این کار نمی‌توانی پول زیادی به‌دست آوری؟
- در معنی «دربرابر»: با دشمن نمی‌توان با ملامتت برخورد کرد.
- در معنی «باوجود، بابدون»: با آن همه درس خواندن در امتحان رد شد.
- برای بیان ارتباط بین دو شخص یا دو مفهوم: آنها همیشه با هم حرف می‌زنند.
- در معنی «از»: غذا با این مواد ساخته شده است.
- در معنی «علیه، بر ضد»: بدون یاری کسی با دشمن جنگیدند.
- در معنی «برعهده»: جاروکردن خانه با من
- در معنی «به»: وزان پس چنین کرد با کدخدای
- در معنی «در»: در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن او

- در معنی «متعلق به»:
- آن سیه‌چرده که شیرینی عالم با اوست.
- در معنی «به‌اندازه، برابر»:
- به‌تندی چنان است بالای او/که با آسمان است پهنای او (مختاری و رضایی، ۱۳۹۲).

۳-۳- خود در کارکرد حرف اضافه «با» در گونه گفتاری کرمان

در گونه گفتاری کرمان واژه «خود» کارکردی مشابه حرف اضافه «با» در فارسی معیار را دارد، کدگردانی^۱ تمامی مثال‌های ارائه‌شده در بخش ۳-۲ برای حرف اضافه «با» در فارسی معیار با حرف اضافه «خود» کاربرد کاملاً مشابه این حرف اضافه گونه گفتاری کرمان با حرف اضافه «با» در فارسی معیار را تأیید می‌کند.

- در معنی «دارای، دارنده»:
- اجاقی خود گرمای زیاد (اجاقی با گرمای زیاد)
- در معنی «همراه»:
- خود پدرم به بازار رفتم. (با پدرم به بازار رفتم.)
- در معنی «به‌وسیله، توسط»:
- اتاقی را خود بخاری گرم کرد. (اتاقی را با بخاری گرم کرد.)
- در معنی «درباره، درمورد»:
- خود گرمای هوا چه می‌کنید؟ (با گرمای هوا چه می‌کنید؟)
- در معنی «درعوض، درقبال»:
- خود این کار نمی‌توانی پول زیادی به‌دست آوری؟ (با این کار نمی‌توانی پول زیادی به‌دست آوری؟)
- در معنی «دربرابر»:
- خود دشمن نمی‌توان با ملاحظت برخورد کرد. (با دشمن نمی‌توان با ملاحظت برخورد کرد.)
- در معنی «باوجود، بابودن»:
- خود آن همه درس خواندن در امتحان رد شد. (با آن همه درس خواندن در امتحان رد شد.)
- برای بیان ارتباط بین دو شخص یا دو مفهوم:

آنها همیشه خود هم حرف می‌زنند. (آنها همیشه با هم حرف می‌زنند).

- در معنی «از»:

غذا خود این مواد ساخته شده است. (غذا از این مواد ساخته شده است).

- در معنی «علیه، بر ضد»:

بدون یاری کسی خود دشمن جنگید. (بدون یاری کسی با دشمن جنگید).

- در معنی «برعهده»:

جاروکردن خانه خود من (جاروکردن خانه با من)

- در معنی «به»:

وزان پس چنین کرد خود کدخدای (وزان پس چنین کرد با کدخدای)

- در معنی «در»:

در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما خود حسن او (در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن او)

- در معنی «متعلق به»:

آن سیه‌چرده که شیرینی عالم خود اوست. (آن سیه‌چرده که شیرینی عالم با اوست).

- در معنی «به‌اندازه، برابر»:

به‌تندی چنین است بالای او/ که خود آسمان است پهنای او. (به‌تندی چنان است بالای

او/ که با آسمان است پهنای او).

تمامی این موارد کدگردانی‌شده در گونه گفتاری کرمان کاربرد دارد و به‌لحاظ معنایی و

نحوی خوش‌ساخت است.

علاوه بر این، مثال‌های زیر، برگرفته از ضرب‌المثل‌های گویش کرمان، ارائه می‌شود که

در آنها «خود» با کارکرد حرف اضافه «با» به‌کار رفته است.

- در معنی «همراه، به‌همراهی»:

۲۲- خود خرس تو جوال رفتیم (با خرس توی جوال رفتیم).

Ξοδ Ξερσ τΥ δΖεωΑλ ρΘφτιμ.

۲۳- خود کسی که یاعلی گفتیم، یاعمر نمی‌گیم (با کسی که یاعلی گفتیم، یاعمر نمی‌گوییم).

Ξοδ κ↔σι ρΑ ?Θλι γοφτιμ ρΑ ?ομΘρ ν↔μιγιμ.

۲۴- خود پیرن سفید میری، خود کفن سفید ورمی گردی (با پیراهن سفید عروسی رفتی، با کفن سفید برمی گردی).

Ξοδ πιΡεν σ↔φιδ μιρι Ξοδ κεφ↔νε σ↔φιδ πΘρ μιγαρδι.
- در معنی «به‌وسیله، توسط»:

۲۵- رومونه خود مالون سرخ می‌کنیم (با وجود مشکلات ظاهر خود را حفظ می‌کنیم).
ρυμυνε Ξοδ μΑλυν σορΞ μικονιμ.

۲۶- خود پمبه سر می‌بره (با پنبه سر می‌برد).
Ξοδ πΘμβε σΘρ μιβορε.

۲۷- خود پا پس می‌زنه، خود دس پیش می‌کشه (با پا پس می‌زند، با دست پیش می‌کشد).
Ξοδ πα πΘσ μιζ↔νε Ξοδ δΘσ πιΣ μικεΣε.

۲۸- بازی بازی، خود دم شیرم بازی (بازی بازی، با دم شیر هم بازی).
βαζι βαζι Ξοδ δομ ΣιρΘμ βαζι.

۲۹- خود همه پلاس، خود صاب پلاسم پلاس (با همه پلاس با صاحب پلاس هم پلاس).
Ξοδ ηαμε πελΑσ Ξοδ σαβ πελΑσΘμ πελΑσ.

۳۰- خود پی من سریشم نمی‌چسبه (با پنج من سریش هم نمی‌چسبد).
Ξοδ πΘφ μΘν σ↔ριΣΘμ ν↔μιτΣΘσβε.

۴- هم‌نامی^۱ و چندمعنایی^۲

هم‌نامی پدیده‌ای است که در آن واژه‌هایی با آوا و نویسهٔ یکسان دارای معانی نامرتب‌باند، به‌گونه‌ای که در فرهنگ لغت در مدخل‌های جداگانه قرار می‌گیرند (سعید، ۲۰۰۹: ۶۳).

این پدیدهٔ زبانی با اصطلاحات دیگری از جمله «هم‌آوا-هم‌نویسی» و «جناس تام» هم مورد استناد قرار گرفته است. صفوی (۱۳۸۷: ۱۱۱) سه واژهٔ «شانه» [وسیلهٔ آرایش مو]، «شانه» [کتف] و «شانه» [جای تخم مرغ] را به‌عنوان مثالی از هم‌نامی معرفی می‌کند و به این موضوع اشاره می‌کند که این واژه‌ها تحت مدخل‌های مختلف آورده می‌شوند تا مشخص شود که واژه‌های متفاوتی هستند.

1. homonymy
2. polysemy

از طرف دیگر با مفهوم چندمعنایی در زبان مواجه‌ایم که در آن یک واژه دارای معانی مختلف اما مرتبط با هم است، در واقع یک هسته معنایی مشترک در تمامی کاربردها یافت می‌شود و در فرهنگ لغت تمامی این معانی تحت یک مدخل ارائه می‌شوند. صفوی (۱۳۸۷: ۱۱۱) واژه «روشن» را به‌عنوان یک واژه چندمعنا معرفی می‌کند، همچون مثال‌های: آبی روشن، هوای روشن، چراغ روشن.

از آنجا که در گونه گفتاری کرمان واژه «خود» در دو معنی کاملاً متفاوت و با دو نقش دستوری متفاوت وجود دارد، آن را نمونه‌ای از هم‌نامی در نظر می‌گیریم، ممکن است تصور شود که کارکرد حرف اضافه «خود» در گونه گفتاری کرمان در پی حذف حرف اضافه «با» در محور همنشینی و انتقال معنای آن به ضمیر «خود» در این گونه گفتاری است، اما همان‌طور که داده‌های زیر نشان می‌دهد، همنشین کردن حرف اضافه «با» و «خود» در نمونه‌های یافت‌شده، هم در بعد نحو و هم در بعد معنا، به بدساختی منجر می‌شود.

*۳۱ - با خود خرس تو جوال رفتیم (با خرس توی جوال رفتیم).

* $\beta A \Xi o d \Xi e p c \tau Y \delta Z e \omega A \lambda \rho \Theta \phi \tau \mu$.

*۳۲ - با خود کسی که یاعلی گفتیم، یاعمر نمی‌گیم (با کسی که یاعلی گفتیم، یاعمر نمی‌گوییم).

* $\beta A \Xi o d \kappa \leftrightarrow \sigma \iota \phi A \text{ ?} \Theta \lambda \iota \gamma o \phi \tau \mu \phi A \text{ ?} o \mu \Theta \rho \nu \leftrightarrow \mu \iota \gamma \mu$.

*۳۳ - با خود پیرن سفید می‌ری، خود کفن سفید ورمی‌گردی. (با پیراهن سفید عروسی رفتی با کفن سفید برمی‌گردی).

* $\beta A \Xi o d \pi \rho e \nu \sigma \leftrightarrow \phi \iota \delta \mu \rho \iota \beta A \Xi o d \kappa e \phi \leftrightarrow \nu e \sigma \leftrightarrow \phi \iota \delta \omega \Theta \rho \mu \iota \gamma a \rho \delta \iota$.

- در معنی «به‌وسیله، توسط»:

*۳۴ - رومونه با خود مالون سرخ می‌کنیم (با وجود مشکلات ظاهر خود را حفظ می‌کنیم).

* $\rho \mu \nu \nu e \beta A \Xi o d \mu A \lambda \nu \sigma o \rho \Xi \mu \kappa o \nu \mu$.

*۳۵ - با خود پمبه سر می‌بره (با پنبه سر می‌برد).

* $\beta A \Xi o d \pi \Theta \mu \beta e \sigma \Theta \rho \mu \beta o \rho e$.

*۳۶ - با خود پا پس می‌زنه، با خود دس پیش می‌کشه (با پا پس می‌زند، با دست پیش می‌کشد).

* $\beta A \Xi o d \pi A \pi \Theta \sigma \mu \zeta \leftrightarrow \nu e \beta A \Xi o d \delta \Theta \sigma \pi \iota \Sigma \mu \kappa e \Sigma e$.

*۳۷ - بازی بازی، با خود دم شیرم بازی (بازی بازی، با دم شیر هم بازی).

* $\beta A \zeta \iota \beta A \zeta \iota \beta A \Xi o d \delta o \mu \Sigma \iota \rho \Theta \mu \beta A \zeta \iota$.

*۳۸ - با خود همه پلاس، با خود صاب پلاسم پلاس (با همه پلاس، با صاحب پلاس هم پلاس).

* $\beta A \Xi o d \eta \alpha \mu e \pi e \lambda A \sigma \beta A \Xi o d \sigma A \beta \pi e \lambda A \sigma \Theta \mu \pi e \lambda A \sigma$.

*۳۹ - با خود پی من سریشم نمی چسبه (با پنج من سریش هم نمی چسبد).

* $\beta A \Xi o d \pi \Theta \varphi \mu \Theta \nu \sigma \leftrightarrow \rho \iota \Sigma \Theta \mu \nu \leftrightarrow \mu \iota \Sigma \Theta \sigma \beta \epsilon$.

در بخش ۵ به بررسی منشأ این هم‌نامی می‌پردازیم.

۵- منشأ ظهور واژه‌های هم‌نام

احمدوف^۱ و گرایوا^۲ (۲۰۱۵) در مقاله ای با عنوان «مسأله کلی واژه‌های هم‌نام در زبان فارسی»، با توجه به اثر بهرام خواجه (۱۳۴۹) با عنوان کامل‌ترین فرهنگ لغات متشابه که در آن به ۳۰۰۰ مورد از موارد هم‌نامی در زبان فارسی اشاره کرده است و احمد بیرجندی (۱۳۸۱) که در کتاب *شیوه آموزش املاي زبان فارسی* به موارد هم‌نامی به‌عنوان مواردی از پیچیدگی‌های املايي این زبان اشاره کرده است، به این نکته می‌پردازند که پدیده هم‌نامی در زبان فارسی به‌فراوانی یافت می‌شود، اما این نویسندگان به منشأ پیدایش واژه‌های هم‌نام نپرداخته‌اند. آنها واژه‌های هم‌نام را براساس رفتار نحوی‌شان به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱. واژه‌های هم‌نام دارای مقوله نحوی یکسان

۲. واژه‌های هم‌نام دارای مقوله نحوی متفاوت

از این حیث، واژه‌های هم‌نام مورد بررسی در پژوهش حاضر در دسته دوم قرار می‌گیرند. علاوه بر این، فرضیه‌های مختلفی درمورد منشأ واژه‌های هم‌نام در زبان‌ها موجود است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر برگرفته از گریگوریوا^۳ (۲۰۱۰) اشاره کرد:

فرضیه اول: وام‌گیری‌های واژگانی زبان‌ها از یکدیگر؛ یک وام-واژه ممکن است در مراحل نهایی تطابق آوایی، صورتی مشابه واژه‌ای در زبان وام‌گیرنده بیابد.

فرضیه دوم: پدیده تبدیل صفر نیز می‌تواند منشأ دیگری برای هم‌نامی در زبان‌ها باشد.

فرضیه سوم: کوتاه‌سازی نیز به‌عنوان یک استراتژی واژه‌سازی می‌تواند منشأ دیگری برای هم‌نامی در زبان‌ها باشد.

1. M. Akhmedova
2. A. Garayeva
3. M. Grigoryeva

فرضیه چهارم: دستوری‌شدگی نیز می‌تواند به‌عنوان پدیده‌ای که در آن یک واژه قاموسی زبان ویژگی‌های دستوری می‌پذیرد و یا یک واژه دستوری دارای ویژگی‌های دستوری جدید می‌شود، منشأیی برای موارد هم‌نامی در زبان‌ها باشد.

از میان این فرضیات، فرضیه چهارم یعنی دستوری‌شدگی برای دو واژه هم‌نام مورد بررسی محتمل‌تر به‌نظر می‌رسد، به این دلیل که این واژه به‌عنوان یک واژه اصیل از فارسی باستان وجود داشته است، بنابراین فرض وام‌گیری برای آن محتمل نیست و از طرف دیگر، کوتاه‌سازی در این واژه وجود ندارد و فرض سوم هم که تبدیل صفر را مطرح می‌سازد، بر عناصر واژگانی یا قاموسی زبان معمول است.

۶- دستوری‌شدگی به‌عنوان منشأ هم‌نامی واژه‌های «خود» در گونه گفتاری کرمان

واژه دستوری‌شدگی اولین بار در سال ۱۹۱۲ توسط آنتوان میه^۱، زبان‌شناس فرانسوی، به‌کار گرفته شد. تعریف ارائه‌شده برای این واژه عبارت بود از «نسبت‌دادن ویژگی‌های دستوری به واژه‌های قاموسی» (نغزکوی، ۱۳۸۹).

پس از میه، در نیمه دوم قرن بیستم، افراد دیگری نیز به مبحث دستوری‌شدگی پرداختند، از آن جمله می‌توان به لمان^۲ (۱۹۸۲)، هاینه و همکاران^۳ (۱۹۹۱) اشاره کرد.

در دهه‌های گذشته مطالعات بسیاری در حوزه دستوری‌شدگی صورت گرفته است. هاپر^۴ (۱۹۹۶) اصولی را برای شناسایی موارد دستوری‌شدگی ارائه داد:

۱. لایه‌بندی^۵: در یک حوزه گسترده نقشی به‌طور پیوسته لایه‌های جدید در حال ظهورند. در حین ظهور لایه‌های جدید، لزوماً لایه‌های قبلی از بین نمی‌روند، بلکه در کنار لایه‌های جدید باقی می‌مانند و با هم در تعامل‌اند. طبق این اصل، صورت‌هایی را که در زبان برای یک نقش دستوری به‌وجود می‌آیند اما جایگزین صورت قبلی نمی‌شوند و با سبکی متفاوت در کنار آن قرار می‌گیرند، حاصل دستوری‌شدگی می‌دانند.

1. A. Meillet
2. C. Lehmann
3. B. Heine
4. P. Hopper
5. layering

هم‌نامی یک حرف اضافه و یک ضمیر ... | ۱۰۳

۲. انشقاق^۱: مواردی که یک عنصر واژگانی در روند تحول به یک عنصر دستوری، کاربردش را به‌عنوان عنصر واژگانی نیز حفظ می‌کند، به‌عبارت دیگر، در روند دستوری‌شدگی کاربرد واژگانی‌اش را حفظ می‌کند.
۳. خاص‌شدگی^۲: در یک حوزه نقشی گاهی گونه‌ای از واژه‌ای که تحت تأثیر دستوری‌شدگی قرار گرفته است کاربرد خاص می‌یابد.
۴. ثبات^۳: در بعضی موارد عنصر واژگانی به‌رغم اینکه تحت تأثیر دستوری‌شدگی به یک عنصر دستوری تبدیل می‌شود، تعدادی از ویژگی‌های اولیه خود، از جمله ویژگی‌های معنایی، را در عنصر دستوری‌شده به‌جا می‌گذارد.
۵. مقوله‌زدایی^۴: طی فرایند دستوری‌شدگی صورت‌های زبان از مقوله‌های واژگانی به مقوله‌های دستوری تغییر می‌یابند، جهت این تغییر مقوله همواره ثابت است و این تغییر در جهت عکس یعنی از دستوری به واژگانی صورت نمی‌گیرد (هاپر، ۱۹۹۶: ۲۳۶-۲۱۷).

اصل یک هاپر، لایه‌بندی، نیز تأییدکننده این موضوع است که هم‌نامی واژه‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر حاصل دستوری‌شدگی است.

۷- نتیجه‌گیری

در این پژوهش که با هدف بررسی ماهیت واژه «خود» در گونه گفتاری کرمان انجام گرفت، پرسش‌های اصلی عبارت بودند از اینکه آیا در این گونه گفتاری با یک واژه چندمعنا یا دو واژه هم‌نام «خود» سروکار داریم، آیا کارکرد آن در این گونه، مشابه فارسی معیار است یا خیر و منشأ این هم‌نامی یا چندمعنایی چیست.

نتایج حاصل از بررسی بیش از ۲۰۰۰ ضرب‌المثل از ضرب‌المثل‌های این گونه گفتاری، بیانگر این است که واژه «خود» با دو کارکرد ضمیر و حرف اضافه در این گونه وجود دارد و طبق تعاریف ارائه‌شده برای هم‌نامی و چندمعنایی در رده واژه‌های هم‌نام قرار می‌گیرد.

1. divergence
2. specialization
3. persistence
4. decategorization

از میان چهار فرضیه مطرح‌شده در مورد منشأ واژه‌های هم‌نام، یعنی فرضیه‌های وام‌گیری واژگانی، تبدیل صفر، کوتاه‌سازی و دستوری‌شدگی، دستوری‌شدگی به‌عنوان منشأ این هم‌نامی در نظر گرفته شد. پس از معرفی اصول دستوری‌شدگی هاپر، اصل یک یعنی اصل لایه‌بندی به‌عنوان تأییدکننده نتیجه‌گیری حاصل معرفی شد.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۳). «نقشی یا واژگانی: تحلیلی وزنی-پیوستاری بر مقوله حرف اضافه فارسی». *پژوهش‌های زبانی*، ش ۲، ۲۰-۱.
- انجم‌شعاع، محمد (۱۳۸۱). *رایج‌ترین اصطلاحات در گویش کرمان*. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- انوری، حسن (۱۳۸۰). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه فرهنگ فاطمی.
- بقایی، ناصر (۱۳۸۱). *امثال فارسی در گویش کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- بیرجندی، احمد (۱۳۸۱). *شیوه‌ی آموزش املاهای زبان فارسی و نگارش*. تهران: انتشارات مدرسه.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خواجه، بهرام (۱۳۴۹). *کامل‌ترین فرهنگ لغات متشابه*. تهران: خورشید نو.
- شارپ، رالف نورمن (۱۳۸۲). *فرمان‌های شاهان هخامنشی*. ترجمه ناشر، تهران: نشر پازینه.
- شریفی، شهلا (۱۳۷۷). *بررسی ضمائر و صورت‌های ارجاعی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- صرافی، محمود (۱۳۷۵). *فرهنگ گویش کرمانی*. تهران: انتشارات سروش.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی، با توضیحات و حواشی هرمز میلانیان، تهران: هرمس.

مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش ۹، ۹۴-۷۳.

مولایی، چنگیز (۱۳۸۷). *راهنمای زبان فارسی باستان: دستور زبان، گزیده متون، واژه‌نامه*. تهران: نشر مهرنامگ.

میرعمادی، سیدعلی (۱۳۷۶). *نحو زبان فارسی برپایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. تهران: سمت.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.

نعمتی، فاطمه و سیما نوروزی (۱۳۹۴). «حرف اضافه «سی» در دلواری: بازمانده‌ای از حروف اضافه فارسی باستان یا سرانجام دستوری‌شدگی اسم». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ش ۹، ۲۴۲-۲۲۵.

نفرکوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی». *فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۱، ش ۲، ۱۶۵-۱۴۹.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵). «ضمیر مشترک یا ضمیر شخصی و تأکیدی». *نامه فرهنگستان*. دوره ۸، ش ۲، ۱۰۳-۹۵.

Akhmedova, M. & A. Garayeva (2015). "General Issues of Homonymy in the Persian Language". *Journal of Sustainable Development*. Vol. 8, No. 4, 126-131.

Grigoryeva, M. (2010). *Homonyms*. Lectures on English Lexicology. Tatar State University for the Humanities and Pedagogy

Heine, B. et.al. (1991). *Grammaticalization: A conceptual Framework*. Chicago: University of Chicago Press.

Hopper, P. (1996). "Some Recent Trends in Grammaticalization". *Annu.Rev.Anthropol.* 25: 217-36.

Kahnemuyipour, A. (2014). "Revisiting the Persian Ezafe construction: A roll up movement analysis". *Lingua* 150, 1-24.

Karimi, S, and M. Brame. (1986). "A generalization concerning the Ezafe construction in Persian". Paper Presented at the Annual Conference of the Western Conference of Linguistics, Canada.

Larson, R. and H. Yamakido. (2008). "Ezafe and the deep position of nominal modifiers". In L. McNally and C. Kennedy (eds.), *Adjectives*

- and adverbs. Syntax, Semantics, and Discourse*, Oxford: Oxford University Press, 43-70.
- Lehmann, C. (1982). *Thoughts on Grammaticalization: A programmatic Sketch*. Vol.I. Arbeiten des Kölner Universalien-Projekts, Nr. 48. Köln: Universität Köln.
- Pollard, C. & I. A. Sag. (1987). *Information-based Syntax and Semantics. Vol1. Fundamentals*. Stanford: CSLI Publications.